

کیهان

بر اساس تعالیم قرآن، شجاعت زمانی رخ می‌نماید که انسان به جای ترس از شیطان و تهدیدهای او به خدا «ایمان» داشته و در سایه «توکل» به «امدادهای غیبی» امید بسته باشد و بداند که خدا با «عِب» و نصرت خویش را به چنین مردان شجاعی عنایت می‌کند و آنان را در نبردهای گوناگون، پیروز و سربلند بیرون می‌آورد. نوشتار حاضر به بررسی ویژگی‌های انسان‌های شجاع و دارای شهامت براساس آیات قرآن پرداخته‌است.

ویژگی‌ها و صفات شجاعان

شجاعت به عنوان یک فضیلت انسانی به حالت اعتدالی گفته می‌شود که میانه بی‌باکی و ترسویی است؛ زیرا انسان شجاع بر اساس «عقلانیت» الهی عمل می‌کند که اجازه نمی‌دهد تا قوه «غضب» این نیروی دافعه انسانی، در حالتی قرار گیرد که از آن به بی‌باکی و تهور یاد می‌شود؛ چنانکه اجازه نمی‌دهد تا غضب چنان فروکش کند که به خوف و ترس و بذلی تبدیل شود؛ بلکه با دور اندیشی عقلانی، جدیت و همت عالی و قوی، همراه با احتیاط تمام و هوشیاری، بر آن می‌شود تا اقدامات نامین را انجام دهد که به بقای خود یا اجتماع می‌انجامد و هر گونه تهدیدی را دفع یا رفع می‌کند.

به سخن دیگر، شجاعت، پیروی کردن نیروی خشم و انتقام از نیروی عقل در اقدام بر کارهای مهم و تشویش نداشتن در انجام دادن آن است. بنابراین می توان گفت که شجاعت حدّ اعتدال غضب است.(جامع السعادات، نراقی، ص ۲۴۲ و ۳۳۳)

از نظر قرآن، کسانی به شجاعت دست می‌یابند که دارای شجاعت و ویژگی‌های چندی باشند که از جمله مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. **ایمان:** ایمان به خدا از مهم‌ترین عوامل ایجاد روحیه شجاعت در انسان است؛ زیرا کسی که به خدا ایمان نداشته باشد، در شرایط سخت و دشواری که واقعا دشمن شیطنی و استکباری همه راه‌ها را بر او بسته است، چارهای جز تسلیم نمی‌بیند؛ اما مومنان با ایمان به خدا، بر این باورند که حرکت در مسیر الهی و مبارزه با شیطان و اقدامات استکباری و شیطنانی او می‌تواند یاری الهی بلکه ولایت الهی را به دنبال داشته باشد تا جایی که صرفاً تا صد کارهای مومنان شجاع را به دست می‌گیرد. کسانی که به عنوان اولیای الهی مطرح می‌شوند و تحت ولایت الهی می‌روند می‌دانند که در جایی که به ظاهر همه روزنه‌ها بسته است، می‌توانند به امید خدای کارساز و چاره ساز اقدامات را انجام دهند که تااین‌کننده پیروزی و موفقیت آنان در صحنه نبرد با شیطان استکباری است. خدا از طریق ابزارهای گوناگون از جمله «رعب» موجب پیروزی می‌شود و دشمن را خوار و ذلیل می‌کند.(آل عمران، آیات ۱۷۳ و ۱۷۵؛مائده، آیه ۲۳؛احزاب، آیات ۲۲ و ۲۳؛ یس، آیات ۲۰ تا ۲۶ تا غافر، آیه ۲۸)

نباید‌های روابط همسران

زندگی بدون ادعا

محمد مهدی رشادتی

دم شیطنانی

نقل می‌کنند: خداوند به حضرت موسی نبی(ع) فرمود: از شیطان پند بگیر. حضرت موسی شیطان را دید و گفت: مرا نصیحت کن. شیطان گفت: ای موسی من مظهر اسم یا مُضِل (هدایت‌کننده انسان‌ها) هستم و تو مظهر اسم یا هادی (هدایت‌کننده انسان‌ها) می‌باشی. من چه پندی می‌توانم به تو بدهم؟ موسی(ع) گفت: فرمان خداست. شیطان گفت: ای موسی، هیچگاه «من مگو» که مثل من می‌شوی. این من گفتن «دم شیطنانی» است. (نشان از بی‌نشان‌ها ج ۲ ص ۲۶۹)

برخی از رفتارهای زن یا مرد، نه تنها هیچ کمکی به سعادت و خوشبختی زندگی نمی‌کند بلکه روز به روز بر تلخی و ناراحتی آنان می‌افزاید. از باب نمونه و مثال توجه خوانندگان گرامی را به گفتارهای زیر جلب می‌نمایم.
من این‌همه زحمت کشیدم، تو قدر نمی‌دانی.
من تحصیلاتم مگو» که مثل من می‌شوی. این من گفتن «دم شیطنانی» است. (نشان از بی‌نشان‌ها ج ۲ ص ۲۶۹)

برخی از رفتارهای زن یا مرد، نه تنها هیچ کمکی به سعادت و خوشبختی زندگی نمی‌کند بلکه روز به روز بر تلخی و ناراحتی آنان می‌افزاید. از باب نمونه و مثال توجه خوانندگان گرامی را به گفتارهای زیر جلب می‌نمایم.
من این‌همه زحمت کشیدم، تو قدر نمی‌دانی.
من تحصیلاتم مگو» که مثل من می‌شوی. این من گفتن «دم شیطنانی» است. (نشان از بی‌نشان‌ها ج ۲ ص ۲۶۹)

برخی از رفتارهای زن یا مرد، نه تنها هیچ کمکی به سعادت و خوشبختی زندگی نمی‌کند بلکه روز به روز بر تلخی و ناراحتی آنان می‌افزاید. از باب نمونه و مثال توجه خوانندگان گرامی را به گفتارهای زیر جلب می‌نمایم.
من این‌همه زحمت کشیدم، تو قدر نمی‌دانی.
من تحصیلاتم مگو» که مثل من می‌شوی. این من گفتن «دم شیطنانی» است. (نشان از بی‌نشان‌ها ج ۲ ص ۲۶۹)

برخی از رفتارهای زن یا مرد، نه تنها هیچ کمکی به سعادت و خوشبختی زندگی نمی‌کند بلکه روز به روز بر تلخی و ناراحتی آنان می‌افزاید. از باب نمونه و مثال توجه خوانندگان گرامی را به گفتارهای زیر جلب می‌نمایم.
من این‌همه زحمت کشیدم، تو قدر نمی‌دانی.
من تحصیلاتم مگو» که مثل من می‌شوی. این من گفتن «دم شیطنانی» است. (نشان از بی‌نشان‌ها ج ۲ ص ۲۶۹)

این «من من» گفتن‌هایی از حدّ معمول فراتر رفت

و صورت جذّی و تکراری به خود گرفت. آن گاه تاریکی و اختلاف‌و دل‌زدگی، سایه‌سنگین خود را بر زندگی زناشویی می‌گستراند.

نشانه‌های شخص مُدعی

در فصل‌های دیگر بیان می‌شود که در تربیت اسلامی، اولاً نگاهمان به دیگران از جمله خانواده خود، از روی خُسن ظنّ می‌باشد و قضاوت‌مان نسبت به آنها این است که همه خوب هستند.

ثانیاً، دیگران نه تنها خوب هستند بلکه آنان در پیش‌گاه خداوند از ما بهتر و بالاترند. زن یا مرد مُدعی به خاطر پر خوردراری از بعضی کمالات و نعمت‌های ظاهری و باطنی مانند: زیبایی، تنومندی، سلامتی، ثروت، شهرت، هنر، علم، احسان، نیکوکاری و... به به خود می‌پند

و در واقع وی گرفتار بیماری فکری و روحی مزمنی به

نام «عُجب یا خودپسندی» می‌شود.

از جمع‌ترین تعاریفی که برخی از اندیشمندان

اسلامی از آفت روانی و فکری «خودپسندی» ارائه

کرده‌اند، به طور خلاصه می‌توان به محوره‌ا و شاخه‌های زیر اشاره نمود:

- خود بزرگ‌بینی:** کسان می‌کند که از نظر شخصیتی بزرگ و ارزشمند است.
- بزرگ پنداری اعمال:** از نظر کیفی، کارهای خوب خود را با ارزش و مهم و بزرگ می‌شمارد.
- بسیار پنداری اعمال:** از نظر کُتی، کارهای خوب و حتی کم خود را زیاد و پُر تعداد می‌پندارد.
- بی‌تقصیر پنداری خود:** در همه رفتارها، هیچ‌گاه خود را مقصر نمی‌شناسد.
- تحقیر کردن دیگران:** در موارد بسیاری، دیگران را با گفتار و کردار خود مسخره و تحقیر می‌کند.
- طلب‌کار دانستن خود :** در روابط اجتماعی و خانوادگی، اغلب موارد خود را طلب‌کار می‌داند و انتظار پاداش و تشکر دارد.
- مُت‌گذاری بر دیگران:** اگر کار کوچکی برای مردم و خانواده خود انجام دهد، آن را به رخ کشیده و با بی‌گانه بر سر آنان مُتّ می‌گذارد.
- تقدیر کردن دیگران:** در موارد بسیاری، دیگران را با گفتار و کردار خود مسخره و تحقیر می‌کند.
- طلب‌کار دانستن خود :** در روابط اجتماعی و خانوادگی، اغلب موارد خود را طلب‌کار می‌داند و انتظار پاداش و تشکر دارد.
- مُت‌گذاری بر دیگران:** اگر کار کوچکی برای مردم و خانواده خود انجام دهد، آن را به رخ کشیده و با بی‌گانه بر سر آنان مُتّ می‌گذارد.
- تقدیر کردن دیگران:** در موارد بسیاری، دیگران را با گفتار و کردار خود مسخره و تحقیر می‌کند.
- طلب‌کار دانستن خود :** در روابط اجتماعی و خانوادگی، اغلب موارد خود را طلب‌کار می‌داند و انتظار پاداش و تشکر دارد.
- مُت‌گذاری بر دیگران:** اگر کار کوچکی برای مردم و خانواده خود انجام دهد، آن را به رخ کشیده و با بی‌گانه بر سر آنان مُتّ می‌گذارد.
- تقدیر کردن دیگران:** در موارد بسیاری، دیگران را با گفتار و کردار خود مسخره و تحقیر می‌کند.
- طلب‌کار دانستن خود :** در روابط اجتماعی و خانوادگی، اغلب موارد خود را طلب‌کار می‌داند و انتظار پاداش و تشکر دارد.

آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی نقل می‌کند: در طول سی سال شاگردی خدمت علامه طباطبایی بودم و هر گز کلمه «من» از او نشنیدم. ولی کلمه «نمی‌دانم» یا بارها و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.

و بارها به زبان می‌آورد.